



ایران باستان

دوگانه «ایرانی و آنیرانی»: بررسی تاریخی، مفهومی و ایدئولوژیک

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۶ شهریور ۱۴۰۴ | ۱۵ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

دوگانه «ایرانی و آنیرانی» (ērān ud anērān) از مفاهیم بنیادینی است که در دوره باستانی ایران، به‌ویژه عصر ساسانی، برای تفکیک خودی‌ها از غیرخودی‌ها به‌کار می‌رفت. این اصطلاحات به ترتیب به «ایرانی» (آریایی‌نژاد و مزدیسنا) و «ناایرانی» (غیربومی یا بیگانه، اغلب دشمن سیاسی/دینی) اشاره داشتند. ریشه این دوگانه به گفتمان قومی-مذهبی ساسانی بازمی‌گردد که در آن هویت ایرانی با دین زرتشتی گره خورده و در برابر بیگانگان تعریف می‌شد. در این مقاله، با تکیه بر پژوهش‌های معتبر (از جمله دانشنامه ایرانیکا و آثار

دوگانه «ایرانی و آنیرانی» (ērān ud anērān) از مفاهیم بنیادینی است که در دوره باستانی ایران، به ویژه عصر ساسانی، برای تفکیک خودی‌ها از غیرخودی‌ها به کار می‌رفت. این اصطلاحات به ترتیب به «ایرانی» (آریایی‌نژاد و مزدیسنا) و «ناایرانی» (غیربومی یا بیگانه، اغلب دشمن سیاسی/دینی) اشاره داشتند.

ریشه این دوگانه به گفتمان قومی-مذهبی ساسانی بازمی‌گردد که در آن هویت ایرانی با دین زرتشتی گره خورده و در برابر بیگانگان تعریف می‌شد. در این مقاله، با تکیه بر پژوهش‌های معتبر (از جمله **دانشنامه ایرانیکا** و آثار **تورج دریایی** و **دیوید نیل مکنزی**)، به طور جامع به تاریخچه، مفهوم و ایدئولوژی نهفته در دوگانه ایرانی/انیرانی می‌پردازیم. ساختار مقاله شامل مباحث ریشه‌شناسی واژگان، مفهوم ایران‌شهر و حدود آن، کاربرد رسمی عنوان «شاهنشاه ایران و انیران»، نقش دینی-ایدئولوژیک انیران، بازتاب این دوگانه در متون پهلوی دینی و ادبیات حماسی، و در نهایت تحلیل ایدئولوژیک آن در هویت‌سازی ایرانی است.

ریشه‌شناسی «ایرانی» و «آنیرانی» در زبان پهلوی

واژه «ایران» در زبان پهلوی به صورت ērān (پهلوی کتابی: yr'n) ضبط شده که از ریشه کهن آریا (arya-) گرفته شده است.

دیوید نیل مکنزی در **دانشنامه ایرانیکا** تصریح می‌کند که ērān در اصل حالت جمع وابسته ēr (پارتی: ary) به معنی «آریایی (ایرانی)» بوده و از صورت باستانی aryānām (آریاییان) مشتق شده است.

بنابراین «ایران» در مفهوم اولیه به «سرزمین آریایی‌ها (ایرانیان)» یا «متعلق به آریاییان» اشاره داشت. در مقابل، واژه «آنیران» (anērān/nyr'n) از پیشوند نفی an- به علاوه همان ریشه ērān تشکیل شده و به معنای «ناایرانی» یا «غیرآریایی» است.

این تقابل ریشه‌شناختی نشان می‌دهد که از دید ایرانیان باستان، جهان به دو بخش اصلی تقسیم می‌شد: بخش مردمان و سرزمین‌های «آریایی/ایرانی» و بخش «غیرآریایی/انیرانی».

شواهد کهن‌تر در اوستا نیز این دوگانه را تایید می‌کند؛ چنان‌که در یشت‌ها از سرزمین‌های airiia و anairiia («ایرانی» و «ناایرانی») یاد شده است.

همچنین داریوش بزرگ و خشایارشا در کتیبه‌های هخامنشی خود را «آریایی» و «از تخمه آریایی» نامیده‌اند. که بیانگر کاربرد افتخارآمیز هویت آریایی/ایرانی در عصر باستان است. بدین ترتیب، ērān (ایران) در پهلوی هم معنایی تاریخی - فرهنگی داشت که بر تبار آریایی و زبان‌های ایرانی دلالت می‌کرد.

مفهوم «ایران‌شهر» و مرزهای سیاسی-فرهنگی آن در دوره ساسانی

اصطلاح «ایران‌شهر» (ērānšahr) به معنی «سرزمین ایران» یا «شاهنشاهی ایران» نقش محوری در اندیشه سیاسی ساسانیان داشت. این واژه نخستین بار در سنگ‌نبشته سه‌زبانه شاپور یکم در کعبه زرتشت پدیدار شد و ناظر به قلمرو امپراتوری ساسانی بود.

به گفته مکنزی، شاپور در متن پهلوی آن کتیبه تصریح می‌کند «من سرور ایران‌شهر هستم» که معادل پارسی آن aryānšahr و معادل یونانی‌اش «مملکت آریاییان» آمده است. **تورج دریایی** نیز یادآوری می‌کند این نام پیشینه‌ای اسطوره‌ای در اوستا داشت (ایران‌ویج به عنوان خاستگاه اسطوره‌ای آریاییان) که اکنون بر قلمرو واقعی ساسانیان تطبیق داده شده بود.

بر اساس کتیبه‌ها و منابع پهلوی، ایران‌شهر شامل سرزمین‌های وسیعی بود که مردم و زبان‌های ایرانی در آن غالب بودند. فهرستی که موبد کرتیر از استان‌های ایران‌شهر به دست می‌دهد، گستره آن را از **پارس و پارت** در قلب فلات ایران تا مناطق شرقی همچون **سیستان** و حتی **پیشاور** در مرز هندوستان می‌رساند. این فهرست کرتیر چنین استان‌هایی را جزء ایران‌شهر برمی‌شمارد: پارس، پارت، بابل (آسورستان)، میشان، آدیابن (نودشیرگان)، آذربایجان، اسپهان (اصفهان)، ری، کرمان، سگستان (سیستان)، گرگان، مرو، هرات، خوارزم، تخارستان و کوشان‌شهر تا مرز پیشاور. در واقع ایران‌شهر از دید ساسانیان تقریباً همه ولایات ایران فرهنگی را در بر می‌گرفت و به تعبیری معادل شاهنشاهی ساسانی بود.

در مقابل، سرزمین‌هایی که بیرون از این مرز فرهنگی-سیاسی قرار داشتند به چشم **انیران** نگریسته می‌شدند. شاپور یکم بخش‌هایی از **ارمنستان** و **قفقاز** را علی‌رغم غیرایرانی بودن جمعیتشان، در زمره ایران (قلمرو خودی) به شمار آورد؛ اما فتوحاتش در غرب که بیشتر نواحی رومی بودند، جزو **انیران** محسوب شدند. برای نمونه، شاپور در کتیبه کعبه زرتشت از **سوریه**، **کاپادوکیه** و **کیلکیه** به عنوان سرزمین‌های **انیرانی** فتح شده یاد می‌کند. حدود ۳۰ سال بعد، کرتیر موبدان موبد در کتیبه نقش‌رستم (سرمشهد) به صراحت فهرستی از ولایات **انیران** ارائه می‌دهد که افزون بر متصرفات رومی، شامل **ارمنستان**، **گرجستان** (ایبریا)، **آران** (آلبانی قفقاز) و **ولاشگان** (بالاسگان) نیز می‌شد. بنابراین از دید ساسانیان، ایران‌شهر مرز فرهنگی-مذهبی ایران‌زمین بود و سرزمین‌های خارج از آن – اگر به طور موقت تحت انقیاد شاهنشاه بودند – در جرگه **انیران** (بیگانه) قرار می‌گرفتند. این مرزبندی، بیش از آنکه صرفاً جغرافیایی باشد، جنبه هویتی و تمدنی داشت؛ چنان‌که ایران‌شهر به مثابه جهان متمدن و مشروع (سرزمین‌های اورمزدآفریده) در برابر جهان بیگانه و هرج‌ومرج (سرزمین‌های اهریمن‌آفریده) انگاشته می‌شد.

کاربرد رسمی عنوان «شاهنشاه ایران و انیران» در کتیبه‌های ساسانی

یکی از مهم‌ترین مصادیق رسمی این دوگانه، عنوان افتخاری «شاهنشاه ایران و انیران» است که در کتیبه‌ها و سکه‌های شاهان ساسانی نقش بسته است. **اردشیر بابکان** بنیان‌گذار سلسله ساسانی، خود را در نقش رستم و سکه‌هایش «شاهنشاه ایران» (MLK'n MLK' 'yr'n) نامید و بدین‌سان واژه ایران برای نخستین بار در عنوان

سلطنتی وی ظاهر شد. پسرش **شاپور یکم** این عنوان را گسترش داد و در کتیبه‌های سه‌زبانۀ خود (به‌ویژه سنگ‌نبشته کعبۀ زرتشت) و نیز بر سکه‌ها، از لقب «شاهنشاه ایران و انیران» بهره گرفت. در متن پهلوی کتیبه شاپور، این عنوان به صورت *šāhānšāh ērān ud anērān* و در نسخه یونانی به معنای «شاه شاهان مردمان آریایی و غیرآریایی» آمده است. ظاهراً شاپور با افزودن «انیران» قصد داشت نشان دهد که فرمانروایی او نه تنها بر ایران‌شهر (سرزمین‌های ایرانی) بلکه بر اقوام و کشورهای خارج از ایران (روم و دیگر سرزمین‌های مفتوحه) نیز گسترده شده است. این عنوان بازتاب‌دهندۀ اعتماد به نفسی بود که ساسانیان پس از پیروزی‌هایشان در برابر روم یافته بودند.

پس از شاپور یکم، عنوان «شاهنشاه ایران و انیران» به قسمتی ثابت از رسمیت مقام شاهی بدل شد و شاهان بعدی تا زمان شاپور سوم آن را در کتیبه‌ها و سکه‌های خود حفظ کردند. برای نمونه، **نرسه** و **شاپور دوم** نیز در نوشته‌های رسمی خویش این لقب دوگانه را به کار بردند. حتی بر برخی سکه‌های **بهرام دوم** نیز عنوان طولانی‌تری دیده می‌شود که با تأکید بر هر دو قلمرو ایران و انیران همراه است. این سنت نشانگر آن است که در اندیشه سیاسی ساسانی، پادشاهی ایران شأنی جهان‌شمول داشت؛ به عبارت دیگر، شاهنشاه ساسانی خود را حاکم مشروع نه تنها بر ایران‌زمین، بلکه شایسته فرمانروایی بر تمامی جهان متمدن (و حتی نامتمدن) می‌دانست. **دانشنامه ایرانیکا** تصریح می‌کند که کاربرد لقب شاهنشاهی ایران/انیران از زمان اردشیر و شاپور بدعتی ساسانی بوده و در دورۀ اشکانی سابقه نداشته است. این امر نوآوری ایدئولوژیکی بود که به مشروعیت‌بخشی حکومت جدید کمک می‌کرد. همچنین در **سنگ‌نبشته‌های کرتیر**، هرچند او شاه نبود، به‌طور ضمنی این دوگانگی تأیید می‌شود؛ کرتیر می‌گوید «در ایران‌شهر آتشکده‌های بسیار برپا داشتم...» و سپس برخی سرزمین‌های تحت تسلط ساسانیان را انیران می‌نامد. بدین ترتیب، مفهوم انیران حتی در گفتار دولتمردان و موبدان نیز وارد گفتمان رسمی شده بود.

تمایز دینی-ایدئولوژیک «انیران» در اندیشه ساسانیان

از منظر ایدئولوژیک، ساسانیان دوگانه ایران/انیران را صرفاً بر پایه قومیت تعریف نکردند، بلکه آن را عمیقاً با مذهب رسمی (زرتشتی) پیوند زدند. ایران در ایده‌آل ساسانی یعنی سرزمین «آریاییان مزدیسنا» و در مقابل، انیران نه فقط بیگانه جغرافیایی، که بیگانه دینی و فرهنگی محسوب می‌شد. **تورج دریایی** خاطرنشان می‌کند که در ابتدای دورۀ ساسانی، اتحاد منافع دودمان تازه‌تأسیس اردشیر با نهاد روحانیت زرتشتی، ایده یک «ایران‌شهر مزداپرست» را پدید آورد. به عبارت دیگر، هویت ایرانی در گفتمان رسمی ساسانیان مساوی بود با «آریایی مزداپرست» که در فرمول‌هایی مانند *ēr māzdēsñ* («ایرانی مزداپرست») متجلی شد. چنان‌که در کتیبه شاپور یکم از نرسه (پسر شاپور) با عنوان *ēr māzdēsñ Narseh* یاد شده و بر برخی سکه‌های بهرام دوم نیز این صفت پیش از لقب شاهی آمده است. ازاین‌رو انیران به طور ضمنی مترادف «غیرمزداپرست» قلمداد می‌گردید.

دانشنامه ایرانیکا تأکید دارد که در متن‌های زرتشتی و احتمالاً اندیشه سیاسی ساسانی، واژه *anēr* (انیر، مفرد انیران) صرفاً به معنای غیرایرانی نیست، بلکه به‌طور خاص به فرد غیرزرتشتی گفته می‌شد. به بیان دیگر، از دید یک موبد ساسانی، یونانیان و رومیان مسیحی، اعراب بت‌پرست یا بعدتر مسلمان، و تورانیان بددین همگی ذیل مفهوم «انیر» می‌گنجیدند چون پیرو آیین اهریمنی یا بیگانه بودند. در دینکرد آمده که انیران در واقع پرستندگان دیوان

(دیوپرستان) یا گرویدگان به ادیان باطل‌اند. خود واژه «دیو» در اوستا به معنای «دشمن دین» به کار رفته و مترادف اهریمن‌پرستی است. بر این اساس، ساسانیان جنگ با رومیان یا دیگر ملل را نبرد حق علیه باطل تصور می‌کردند. **شاپور یکم** در گزارش نبردهایش با امپراتوران روم (سنگ‌نبشته کعبه زرتشت) حتی تصریح می‌کند که قیصر روم دروغ می‌گوید و او (شاپور) نماینده اشا (راستی و نظم ایزدی) است، در حالی‌که رومیان مظهر دروغ و بی‌نظمی اهریمنی (به‌شمار می‌روند. بدین‌سان، دوگانه ایران/انیران علاوه بر بار قومی، بُعدی آشکارا دینی-اخلاقی یافت: ایران طرفدار راستی، ایمان و نظم اهورایی بود و انیران جانب اهریمن، کژی و بی‌نظمی را گرفته بود. این تمایز ایدئولوژیک در سیاست داخلی نیز نقش داشت؛ ساسانیان وحدت امپراتوری را از طریق ترویج کیش زرتشتی و طرد یا سرکوب آیین‌های انیرانی (مانویان، بوداییان، مسیحیان و ...) تحکیم می‌کردند. حتی پس از سقوط ساسانیان، نگهبانان سنت زرتشتی در نوشته‌هایشان مسلمانان فاتح را نیز با برچسب «انیران» (بیگانه ناهورایی) مشخص می‌کردند تا تمایز خودی/غیرخودی را از منظر دینی حفظ کنند...

بازتاب دوگانه ایران/انیران در متون دینی پهلوی (بندهشن، ارداویراف‌نامه و ...)

پس از شکل‌گیری این دوگانه در دوره ساسانی، در متون پهلوی دوره‌های بعدی که بازتاب‌دهنده جهان‌بینی دینی-اسطوره‌ای زرتشتیان بودند نیز مفاهیم ایران و انیران جایگاه ویژه‌ای یافتند. برای نمونه، در بندهشن (آفرینش‌نامه پهلوی) که دانشنامه‌ای از کیهان‌شناسی و اساطیر زرتشتی است، جهان به هفت اقلیم تقسیم شده که اقلیم مرکزی (خونیرت) جایگاه ایران‌ویج و مردمان ایرانی اورمزدآفریده است، در حالی‌که اقلیم‌های دیگر به اقوام غیرایرانی تعلق دارند. هرچند واژه «انیران» به‌صراحت در بندهشن نیامده، اما مفهوم آن در تقابل میان سرزمین‌های اورمزدی (ایرانیان در ایران‌ویج و نواحی پیرامون) و سرزمین‌های اهریمنی (جایگاه اقوام بددین در شمال و سایر نواحی دوردست) حضور دارد. بندهشن حتی واژه *ērānag* (ایرانی، منسوب به ایران) را برای توصیف چیزهای متعلق به ایران به‌کار برده است که نشان می‌دهد مفهوم «ایرانیّت» (*ērīh*) به‌عنوان یک ویژگی مثبت در این متن پدیدار شده و در برابر هرچه انیرانی و اهریمنی است قرار گرفته است.

در ارداویراف‌نامه - کتابی پهلوی مربوط به دوره پس از اسلام که روایت سفر روحانی ارداویراف به دوزخ و بهشت را بازگو می‌کند - نیز بازتابی از این دوگانه دیده می‌شود. در آغاز این کتاب، ارداویراف به دستور شاه ایران و به نمایندگی از دین ایرانیان به سفر معنوی می‌رود و در فرازهایی از متن به «شاه *Ērān*» (شاه ایران) و «*Ērānšahr*» (ایران‌شهر) اشاره شده است. حتی عنوان حاکم در اینجا «*ērān-dahibed*» (فرمانروای ایران) ذکر شده که تأییدی بر استمرار اصطلاحات دوره ساسانی در این متن است. همچنین در کارنامه اردشیر بابکان - که به روایات پهلوانی-تاریخی اواخر دوره ساسانی می‌پردازد - کشور همیشه با نام ایران‌شهر خوانده می‌شود و مناصبی نظیر «ایران‌سپاهبد» (سپهبد کل ایران) به چشم می‌خورد. در مقابل، دشمنان اردشیر (نظیر پادشاهان محلی غیرمزدآپرست) را می‌توان مصداق «انیران» دانست، هرچند این متن مستقیماً واژه انیران را ممکن است به‌کار نبرده باشد.

به طور کلی، متون دینی پهلوی سده‌های ۳ تا ۵ هجری (۹ تا ۱۱ میلادی) مانند دینکرد، گزیده‌های زادسپرم، مینوی خرد و زند و همن‌یسن دوگانه ایران/انیران را ادامه داده‌اند. در این نوشته‌ها، ایران نمودار سرزمین و مردمان وفادار به اورمزد است و انیران تجسم دشمنان اهریمنی دین به‌شمار می‌روند. برای نمونه، زند و همن‌یسن افراسیاب تورانی را یکی از تجسم‌های اهریمن در برابر ایرانیان می‌داند و مینوی خرد از ضحاک تازی، اسکندر رومی و افراسیاب تورانی به‌عنوان منفورترین دشمنان ایران یاد می‌کند که همگی از سوی اهریمن برای آسیب به ایرانیان پدید آمده‌اند. در این متون، حتی وقایع آخرالزمان نیز به نبرد نهایی میان ایرانیان مزدآپرست و انیرانیان بدآیین تفسیر می‌شود. بنابراین، سنت ادبی-دینی پهلوی دوگانه مزبور را حفظ و تقویت کرد و آن را به زبان و ذهنیت ایرانیان دوره اسلامی اولیه منتقل نمود.

بازتاب دوگانه ایران/انیران در ادبیات حماسی (شاهنامه) و تفاوت آن با دوگانه ایران/توران

در حماسه ملی ایران، شاهنامه فردوسی، مفهوم تقابل ایران و بیگانه با روایتی اسطوره‌ای-تاریخی بازتاب یافته است. هرچند فردوسی به‌صراحت واژه «انیران» را به‌کار نمی‌برد، اما **انیران در نگاه او معادل «توران» تصویر شده است.** فردوسی دشمنان اصلی ایران را تورانیان قرار می‌دهد و ایشان را مردمانی توصیف می‌کند که در سرزمین‌های آن سوی رود جیحون (آمودریا) ساکن‌اند و به عنوان ترکان شناخته می‌شوند. این تحدید جغرافیایی احتمالاً بازتاب شرایط روزگار فردوسی در خراسان (حضور اقوام ترک‌تبار در فرارود) است و باعث شده که او مفهوم «ناایرانی» را عمدتاً بر تورانیان تطبیق دهد. ریشه داستانی این ستیز بزرگ به اسطوره تقسیم جهان توسط فریدون بازمی‌گردد؛ بنا بر شاهنامه، فریدون پس از پیروزی بر ضحاک، جهان را میان سه پسرش قسمت کرد و سرزمین‌های انیرانی (غرب و شرق عالم) را به سلم و تور بخشید و ایران‌زمین را به کوچک‌ترین پسرش ایرج داد. در پی این تقسیم، سلم و تور (فرمانروایان سرزمین‌های غیرایرانی) متحد شدند و ایرج ایراندار را کشتند؛ از آن پس دشمنی میان نوادگان ایرج (ایرانیان) و تورانیان تداوم یافت و به نخ اصلی روایت‌های حماسی بدل شد.

در شاهنامه بیش از نیمی از داستان‌ها به نبردهای ایران و توران اختصاص دارد. تورانیان به رهبری پادشاهانی چون افراسیاب چهره دشمن تاریخی ایران را نمایندگی می‌کنند که هم از لحاظ نژادی/خاندانی (فرزندان تور) و هم از نظر فرهنگی (بیگانه با آیین و منش ایرانی) در مقابل قهرمانان و شاهان ایران قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، شاهنامه با زبان اسطوره‌ای همان دوگانه خودی/غیرخودی را روایت می‌کند: ایرانیان وارثان حق پادشاهی و فرهنگ متمدن، در برابر تورانیان غاصبان تاج‌وتخت و مظهر تباهی و ستیزه‌اند. فردوسی گاه این تقابل را رنگ دینی نیز می‌بخشد؛ چنان‌که کشنده زرتشت را تورانی‌ای به نام توربراتور معرفی می‌کند که در بلخ پیامبر ایرانی را به شهادت می‌رساند. با این همه، تفاوت ظریفی میان دوگانه ایران/توران در شاهنامه و دوگانه ایران/انیران در اندیشه ساسانی هست. در جهان شاهنامه، تورانیان خود شاخه‌ای از نژاد فریدون‌اند و در واقع برادران ناتنی ایرانیان به حساب می‌آیند؛ دشمنی آن‌ها بیشتر بر سر قدرت و کین‌خواهی خانوادگی است تا یک خصومت بنیادی خیر و شر. در حالی که در گفتمان ساسانی، انیران نماینده مطلق اهریمن و دروغ بودند و تقابلشان با ایران جنبه ایدئولوژیک/مذهبی آشکارتری داشت.

با این وجود، در هر دو روایت، مفهوم ایران به‌منزله هویتی ممتاز و در تقابل با غیرخودی‌ها پاس داشته می‌شود. شاهنامه با زنده نگاه داشتن حماسه نبردهای ایران و توران، این پیام را به دوران اسلامی منتقل کرد که ایران (ایران‌زمین) همواره در کشمکش با نیروهای بیگانه (چه ترک و چه تازی و روم) هویت خود را حفظ کرده است.

تحلیل ایدئولوژیک دوگانه ایران/انیران و نقش آن در هویت‌سازی

دوگانه «ایرانی و انیرانی» را می‌توان یک ابزار ایدئولوژیک نیرومند برای هویت‌سازی و مرزبندی خودی/دیگری در ایران باستان دانست. این مفهوم در دوره ساسانی به اوج توسعه خود رسید؛ زیرا پادشاهی ساسانی برای مشروعیت بخشی به خود نیازمند احیای غرور ملی ایرانیان در برابر بیگانگان (به‌ویژه رومیان) و نیز ایجاد وحدت درونی میان اقوام گوناگون زیر پرچم امپراتوری بود. تاکید بر «ایران‌شهر آریایی و مزداپرست» پاسخگوی این نیاز بود. **اردشیر بابکان** آگاهانه خود را فره‌یافته از اهورامزدا معرفی کرد و مفهوم ایران‌شهر را احیا نمود تا مردمانش باور کنند فرمانروایی بر حق و الهی ایران به او سپرده شده است. نقش برجسته تاج‌ستانی اردشیر از دست اهورامزدا در نقش رستم، نماد همین ایده است که سلطنت بر ایران‌شهر موهبتی ایزدی است و شاه ایرانی نماینده اهورامزدا در زمین می‌باشد. از سوی دیگر، افزودن «انیران» به لقب شاهنشاه، نشانه آرمان جهان‌گشایانه و فره‌مندی شاه بود که حتی بر غیربومیان نیز سلطه و برتری دارد. بدین ترتیب، گفتمان سیاسی ساسانی با ترسیم دایره خودی تا آنجا که ممکن بود (تمامی آریایی‌نژادان زرتشتی در قلمرو شاه) و طرد بیرونی‌ها به عنوان «دیگران اهریمنی»، هویت امپراتوری را استحکام می‌بخشید.

از منظر نظری، می‌توان دوگانه ایران/انیران را همسنگ مفهوم «متمدن/بربر» در جهان باستان دانست. **تورج دریایی** اشاره کرده است که واژه پهلوی *an-ēr* (انیر) در حالت صفت انتزاعی به صورت *an-ērīh* («ناایرانی‌بودن») به کار می‌رفت که معادلی برای مفهوم یونانی بارباروی (بربرها) با تمامی بار فرهنگی آن به‌شمار می‌رود. در حقیقت از دید ساسانیان، انیران همان بربران و اجنبیانی بودند که فاقد دین حق و فرهنگ والای ایرانی‌اند. این طرز فکر «دیگرسازی» (*othering*) در انسجام بخشی به هویت جمعی ایرانیان نقشی بسزا داشت. چنان‌که **گرهارد نیولی** و دیگر پژوهشگران خاطرنشان کرده‌اند، پیش از ساسانیان مفهوم سیاسی یک «امپراتوری ایرانی» چندان شکل گرفته نبود و بیشتر جنبه‌های قومی و زبانی مد نظر بود. اما با به قدرت رسیدن اردشیر، هم‌سویی منافع پادشاه و موبدان زرتشتی موجب شد ایده ایران به صورت یک ملت-امپراتوری با مرزهای مشخص سیاسی و فرهنگی پدید آید. ایران‌شهر نه تنها جغرافیای تحت فرمان شاه را مشخص می‌کرد، بلکه به مثابه یک واحد آرمانی، نمایانگر جامعه ایده‌آلی بود که در آن ایرانی‌بودن و مزداپرست‌بودن لازم و ملزوم یکدیگر بودند. در نقطه مقابل، انیران تجسم هرآنچه ایران‌شهر نبود به حساب می‌آمد و از این رهگذر به هویت بخشی منفی (تعریف خودی از طریق نفی غیرخودی) دامن می‌زد.

کارکرد هویت‌ساز این دوگانه را در تداوم تاریخی آن نیز می‌توان دید. پس از سقوط ساسانیان، خاطره ایران/انیران در فرهنگ ایرانی زنده ماند و حتی با تغییر بافت سیاسی و مذهبی، شکل دگرگون‌شده‌ای یافت. ادبیات حماسی و تاریخی دوران اسلامی، مفهوم ایران را همچنان در برابر بیگانگان تازه (اعراب مسلمان، ترکان و مغولان) علم کرد؛ هر

چند اصطلاح «انیران» کمتر به کار رفت، اما جان‌مایه آن در تصویر «دشمنان ایران» پابرجا بود. به بیان دریایی، اندیشه ایرانشهر چنان در حافظه جمعی ایرانیان ریشه دواند که در دوره‌های بعد نیز به اشکال مختلف احیا شد و الهام‌بخش جنبش‌های هویت‌جویانه گردید.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «دوگانه ایرانی و انیرانی»: بررسی تاریخی، مفهومی و ایدئولوژیک»، پارسیان دژ، ۱۴۰۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1956/pdf/دوگانه-ایرانی-و-انیرانی-بررسی-تار.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۶ شهریور ۱۴۰۴